

خلاصه درس:

صفحه 1617 و 1618

تحلیل سندی و محتوایی این گروه از روایات

چنان که اشاره کردیم، روایات این گروه از سند معتبری برخوردار نیست؛ از این رو از منفردات این روایات (اگر انفرادی باشد) نمی‌توان بهره برد، لکن به دلیل استفاضه و همسویی با برخی روایات آتی در اصل این مضمون که «مخالفت با عامه، سنجه تقدیم و موافقت با عامه و اخبار و مذهب ایشان سنجه تاخیر است» قابل استناد است.

نکته قابل ذکر این که ما در این بخش صرفاً نظر به روایاتی داریم که این دو سنجه را برای تقدیم و تاخیر در وقت تعارض اخبار مطرح می‌کند؛ و نظر به روایاتی که این دو نهاد را سنجه تقدیم و تاخیر مطلقاً (حتی بدون فرض تعارض) قرار می‌دهد، نداریم. آن روایات را جداگانه در آینده مورد اشاره قرار خواهیم داد.

نیز چنان که اشاره کردیم به دلیل تعابیر مختلفی که راجع به مفعول مخالفت و موافقت آمده (خالفهم/وافق منهما مذهب العامة/وافق القوم/یوافق اخبارهم) باید در صورت امکان بین این تعابیر جمع کرد؛ مثلاً موافقت با قوم و با مذهب و با اخبار عامه را در خارج یکی دانست و مجموعه را در مقابل خالفهم (و خالف القوم)، قرار داد و الا بر فرض گسست این تعینات از یکدیگر (مثلاً گفت: گاه روایتی از شیعه، موافق روایات آنهاست نه موافق مذهب یا عرف عام عامه، همچنین در طرف مخالفت این گسست را داد)، تعامل با این روایات مشکل می‌شود.

آن چه بیان کردیم نکته‌ای در راستای انفتاح بحث و تامل در این باره بود و گرنه لازم است در وقت گفتگوی تفصیلی و استقلالی (نه استطرادی) از نهاد موافقت و مخالفت در این باره بیشتر صحبت کرد تا به قراری معین رسید. ان شاء الله تعالی.

مقایسه این گروه از روایات با روایات گذشته

نیاز به گفتن نیست که در روایات مورد بحث، اشاره‌ای به سنجه بودن صفات راوی، کیفیت موقعیت روایات متعارض نزد اصحاب (شهرت و شذوذ) موافقت یا مخالفت با کتاب و سنت و میل بیشتر حاکمان و قضات ایشان به یک طرف، نشده است. از این رو پرسشی که رخ می‌نماید وضعیت این سنجه‌ها با توجه به این روایات و - بالطبع - رابطه این گروه از روایات با روایات گذشته از این جهت است.

توجیه عدم ذکر سنجه‌های مذکور در روایات گذشته در این گروه از روایات

به نظر می‌رسد عدم ذکر سنجه‌های مورد اشاره در روایات گروه چهارم، دلیلی بر سنجه نبودن آنها نیست. رابطه این روایات با یکدیگر از این جهت رابطه ساکت و مثبت است نه نافی و مثبت؛ قهراً ناهمسویی (ای) وجود نخواهد داشت تا به فکر علاج برآییم. علت نبودن آن سنجه‌ها در روایات گروه اخیر هم می‌تواند به دلیل سکوت امام علیه السلام از ذکر آن سنجه‌ها (یا به دلیل اعتماد به گفتن‌های قبل در مثل روایت ابن‌حنظله و زراره^۱ یا به دلیل رواج حداکثری سنجه موافقت و مخالفت با عامه نسبت به بقیه سنجه‌ها در زمان صدور روایات گروه چهارم) باشد.

البته نبودن سنجه‌های مورد نظر در این روایات، نیز می‌تواند به دلیل انتخاب راویان این احادیث بوده باشد؛ چرا که چه بسا سنجه مورد نیاز، سنجه موافقت و مخالفت با عامه بوده است؛ بنابراین این تفاوت مستند به کار راویان است نه بیان ائمه علیهم السلام.

حاصل تحقیق تا این جا، اثبات همسویی (و رد ناهمسویی) روایات با یکدیگر در بیان مرجحات است.

5. برخی روایات دال بر سنجه بودن موافقت با کتاب و سنت و عدم آن و ساکت از بیان بقیه سنجه‌ها

به متن ذیل توجه کنید:

«... فما ورد عليكم من خبرين مختلفين فاعرضوهما على كتاب الله فما كان في كتاب الله موجوداً حلالاً أو حراماً فاتبعوا ما وافق الكتاب و ما لم يكن في الكتاب فاعرضوه على سنن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فما كان في السنة موجوداً منهيّاً عنه نهى حرام أو مأمور به عن رسول الله (ص) أمر إلزام فاتبعوا ما وافق نهى رسول الله (ص) و أمره و ما كان في السنة نهى إعافه أو كراهة ثم كان الخبر الاخير خلافه فذاك رخصة فيما عافه رسول الله (ص) أو كرهه و لم يحرمه فذلك الذي يسع الاخذ بهما جميعاً و بأيهما شئت وسعك الاختيار من باب التسليم و الاتباع و الرد الى رسول الله (ص) و ما لم تجدوه في شيء من هذه الوجوه فردوا إلينا علمه فنحن أولى بذلك و لا تقولوا فيه بآرائكم و عليكم بالكف و التثبت و الوقوف و انتم طالبون باحثون حتى يأتيكم البيان من عندنا»².

گزارش از متن فوق و سند آن

متن فوق بخشی از یک روایت طولانی است که آن را احمد بن حسن مینمی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند.

1. روایت ابن‌حنظله از امام صادق علیه السلام، روایت زراره از امام باقر علیه السلام ولی سه روایت گروه چهارم به ترتیب: از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است.
2. وسائل الشیعة، ج 27، صفات القاضی، باب 9، ص 114 و 115، حدیث 21.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

رسیدیم به گروه چهارم از اخبار علاجیه، بخش اول، روایات دال بر ترجیح. تا حالا چهار گروه نقل کردیم، گروه چهارم روایاتی بود که بر روی مخالفت با عامه به عنوان سنجه ی ترجیح و بر روی موافقت با عامه به عنوان سنجه ی مرجوحیت تأکید می کرد.

تحلیل سندی و محتوایی این گونه از روایات

از نظر سند این روایات هیچ کدام از سند معتبری برخوردار نیست و لذا نمی شود در یکی از این ها اگر مطلب متفردی وجود دارد از آن استفاده کرد و به آن استناد کرد ولی چون روایات در حد استفاضه است و یک سری روایات داریم که بدون تعارض می گوید موافقت و مخالفت عامه را نگاه کن یعنی امام با این که فرضشان تعارض هم نیست و امام می فرمایند هر چه که از ما می رسد را سریع عمل نکنید چون گاهی ما مجبوریم بر ممشا و روش آن ها صحبت کنیم لذا آن ها را کنار بگذارید، ائمه برای حفظ کیان شیعه گاهی ناچار بودند حرفی بزنند، کاری انجام دهند، حرکتی کنند که موافق با آن ها بوده است لولا تعارض (من آن ها را تحت عنوان اخبار طرح می آورم) در این گروه چهارم سه روایت آورده ایم وقتی روایات طرح هم مطرح می شود به اطمینان می رسیم (یا به تعبیر ما خیر الطرق المیسره این است) که یکی از سنجه های تقدیم مخالفت با عامه است و یکی از سنجه های تأخیر و مرجوحیت موافقت با آن هاست. ضمناً آن مواردی که خالفهم داریم همه مفعولش قوم است (یخالف القوم، خالف القوم و ...) اما در مواردی که موافقت بیان شده گاهی یوافق العامه گاهی یوافق اخبارهم و گاهی یوافق مذهبه آمده است و ما باید یک جور این ها را با هم جمع کنیم و مثلاً باید بگوییم در آن زمان این طور نبوده که یک چیز در توده ی عامه یک چیز بوده، در اخبار چیز دیگری بوده و در فتاوا چیز سومی بوده و باید بگوییم این ها باهم بوده و نباید این ها را از هم جدا کنیم مخصوصاً جایی که می گوید یخالف القوم یا یخالفهم که ضمیر به قوم برمی گردد و در مقابلش می گوید یوافق اخبارهم یعنی اخبار را در مقابل عامه می آورد در حالی که قاعده این بود که اگر در یخالف «هم» آمد در یوافق هم «هم» بیاید؛ شاید هم به خاطر نقل به معنا اینطور شده است. ولی به هر حال ما در این نکته که ما مطابق با این روایات این سنجه را باید حساب کنیم شکی نداریم.

ما الآن روایات دال بر ترجیح را می خوانیم از مقبوله ی ابن حنظله شروع کردیم تا رسیده ایم به این جا حالا باید مقایسه کنیم

گروه روایات چهارم را با روایت های گذشته مخصوصا با آن روایت اصلی یعنی روایت ابن حنظله؛ در این گروه چهارم امام صفات راوی را نفرمودند، شهرت را نفرمودند، موافقت با قرآن و سنت را نفرمودند، میل حکام را نفرمودند، احتیاط که در روایت زراره بود را نفرمودند و فقط دست گذاشته اند روی موافقت و مخالف با عامه، علت چیست؟ برخی به این خاطر که نتوانسته اند روایات ترجیح را با هم جمع کنند از روایات ترجیح دست برداشته اند و گفته اند اگر ما بخواهیم به سراغ ترجیح برویم نمی دانیم به سراغ کدام روایت باید برویم و دلیلی ندارد که ما روایت ابن حنظله را بگیریم.

مقایسه ی این گروه از روایات با روایات گذشته

از نظر فنی اگر بخواهیم صحبت کنیم باید بگوییم این روایات باهم تعارض ندارند. یک مرتبه دو دلیل رابطه اشان رابطه ی اثبات و نفی است، در این جا تعارض است اما اگر رابطه اثبات و سکوت باشد تعارضی در کار نیست (در بحث شهادت هم می گویند مثبت مقدم بر نافی است) بلکه اگر حصری داشت و می فرمود این است و جز این نیست، ما یک سنجه برای ترجیح داریم نه بیشتر، تعارض می شد (چون حصر صرف شهادت به وجود نیست بلکه شهادت به وجود و نفی است). حتی اگر مشترک هم نبود و یک سنجه ای را بیان کرده بود که در قبلی ها نبود باز هم تعارض نبود، منتهی باید قانع شویم که چرا امام بقیه ی سنجه ها را بیان نکرده اند؟

پاسخ این است که این عمل ائمه علی می تواند داشته باشد، من دو موردش را بیان کردم شما می توانید فکر کنید و علت سومی هم بیان کنید مثلا یک علتش می تواند این باشد که امام قبلا گفته اند. اگر فرض کنیم روایت ابن حنظله، روایت زراره قبلا آمده است امام به بیان های گذشته اعتماد کرده اند و همه را بیان نکرده اند و از نظر تاریخی روایت ابن حنظله از امام صادق است روایت زراره هم از امام باقر است اما روایات مورد بحث درست است که یکی از امام صادق است ولی دوتای دیگر از امام کاظم و امام رضا است و این احتمال وجود دارد که امام رضا ع و امام کاظم ع به بیانات اجدادشان اعتماد کرده اند یا حتی خود امام صادق ع به بیانات گذشته ی خودشان و پدرشان اعتماد کرده اند و بقیه را بیان نکرده اند. این مثل کلاس درس می ماند، در کلاس درس استاد هر روز یک تکه از مطلب را بیان می کند، کلاس درس غیر از بیرون است، در کلاس درس بخشی از مطلب امروز بیان می شود و بخشی دیگر فردا و ...

علت دوم این می تواند باشد که در زمان این ائمه بیشترین درگیری بر سر موافقت و مخالفت با عامه بوده نه صفات راوی و ... روایات تقیه از زمان امام باقر و امام صادق صادر شد و تا قبل از امام باقر ما خیلی درگیر این بحث نبوده ایم ولی از امام باقر و امام صادق به وفور این روایاتی داریم که حمل بر تقیه می شود بر خلاف قبل از ایشان و لذا می توانیم بگوییم که این سنجه بوده که خیلی کاربرد داشته مخصوصا امام رضا، امام کاظم که عصر امام باقر و امام صادق تمام شده و روایات موافق با عامه زیاد شده و باید آن سنجه ی اصلی را بیان کنند که همان موافقت و مخالفت با عامه بوده است.

یک مطلب دیگر هم که می شود احتمال داد این است که بقیه ی سنجه ها روایت بیان نکرده اند، امانت داری راویان این نیست که وقتی روایت را نقل می کنند همه ی آن را بیان کنند، تقطیع روایت هم بوده است، صاحب وسائل هم این کار را کرده است و لذا یکی از کارهایی که مجتهد به معنای واقعی کلمه باید بکند این است که در این تقطیع ها مواظبت کند و کاری انجام ندهد که با بقیه ی روایت ها منافات داشته باشد. مثلا در بحث حج برخی در اثر توجه نداشتن به صدر روایت عمار که علی الظاهر در فرض عمره است اطلاق گیری کرده و از آن برای حج تمتع استفاده کرده اند (مراجعه شود) یا در اثر توجه نداشتن به صدر آیه از «ما علی المحسنین من سبیل» قاعده ی احسان استفاده کرده اند در حالی که اگر کل روایت یا آیه را نگاه می کردند این استفاده ها را نمی کردند.

گاهی اوقات هم می شده که راویان برخی از سنجه ها را دست می گذاشتند و بقیه را بیان نمی کردند چون مخاطبشان با آن سنجه درگیر بوده است.

حاصل تحقیق این می شود که این چهار گروه روایات که یکی روایت ابن حنظله بود که تعدادی از سنجه ها را بیان کرد، دیگری روایت زراره بود که تعداد دیگری از سنجه ها را بیان کرد، دیگری روایت داود بن الحصین بود که تعداد دیگری را گفت و خیلی را هم بیان نکرد و همینطور دسته ی چهارم همه ی این ها باهم همسو هستند و ناهمسویی ندارند. ما با این روشی که در پیش گرفتیم عملا روایات ترجیح را زنده می کنیم و دیگر کسی نمی تواند اشکال کند که این روایات با هم ناهمسو هستند و کنار

بگذارد.

اگرای به جهل زمانی است که زبان زبان سلب باشد. ائمه ع متکفل بوده اند که اگرای به جهل نکنند اما متکفل نبوده اند که همه ی مطالب را به همه ی روات در همه ی جلسات بگویند. بخشی را گفته اند و بخشی را نگفته اند. یک استادی وقتی سر کلاسی می آید که دو واحد گذرانده اند دیگر این استاد موظف نیست که مطالب گذشته را بیان کند برای این که شاید این دانش آموزان فراموش کرده باشند و ... خط قرمز فقط اگرای به جهل است. این بحث را من در فقه و عرف دارم، در آن جا مرحوم امام خمینی به این مضمون حرفی دارد که ائمه ی ما چون می دانستند فلان بنا در آینده می آید اگر قبول نداشتند باید نهی می کردند، پسر ایشان آقا مصطفی می گوید لازم نیست و ائمه ی ما چنین وظیفه ای نداشته اند. ما در داوری بین این پدر و پسر عرض کرده ایم که: باید ببینیم ائمه چه اندازه برای خودشان رسالت تعیین کرده اند؟ ائمه که تا اوائل قرن چهارم بوده اند اگر قرار است سیره ای در قرن هشتم بیاید آیا برای خودشان این وظیفه را تعریف کرده اند که باید نسبت به این سیره تذکر بدهند که ای شیعیان در آینده سیره ای می آید بر تقلید که این سیره درست نیست؟ همینطور است و من در آن جا روایاتی نقل کرده ام منتهی این جا جای آن بحث نیست.